

مروری بر تأثیرات فرهنگی و هنری ایرانیان مهاجر بر بومیان زنگبار (قرن‌های ۱۸ - ۱۰ میلادی)

حسین علیدوستی^۱

چکیده

عرصه روابط بین‌الملل به شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد و ابزارهای فرهنگی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم، کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی مورد توجه و ارزیابی کشورها قرار گرفته است. از این ابزارها به‌عنوان "قدرت نرم" یاد می‌شود که می‌تواند محور حل و فصل چالش‌ها، مناقشات جهانی و برقراری امنیت بین‌المللی قرار گیرد و زمینه‌ساز ارتقاء سطح مناسبات میان دولت‌ها و به تبع آن، افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی باشد. در این مقاله، زمینه‌های حضور فرهنگی مهاجران ایرانی در مجمع‌الجزایر زنگبار و تأثیرات استقرار ایرانیان در این جزایر از دو منظر فرهنگی و هنری طی قرن‌های دهم تا هجدهم میلادی مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله اثرات فرهنگی ایرانیان بر مردمان مجمع‌الجزایر زنگبار می‌توان به ایجاد طایفه شیرازی‌ها استقرار طایفه بلوچ‌های ایرانی، ورود واژه‌های فارسی در زبان سواحیلی، تأثیر اشعار و داستان‌های فارسی در ادبیات زبان سواحیلی، ترویج تقویم هجری شمسی، ترویج موسیقی سنتی ایرانی، بزرگداشت عید نوروز، ترویج باورهای عامیانه ایرانی، ترویج ضرب‌المثل‌های ایرانی و آیین‌های سنتی ایرانی، تأثیرات دینی و مذهبی و ترویج آیین‌های مذهبی اشاره کرد و از تأثیرات هنری ایرانیان بر مردمان این سرزمین نیز می‌توان از ترویج معماری ایرانی و آثار و بناهای تاریخی ایرانیان در مجمع‌الجزایر زنگبار نام برد.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، آفریقا، ایرانیان مهاجر، بومیان زنگبار، تأثیرات فرهنگی و هنری.

مقدمه

ایرانیان در طول تاریخ به دنبال ارتباط با سرزمین‌های مختلف و گسترش فرهنگ خود بوده‌اند. آنها به مناطق ناشناخته و دوردست سفر کرده و با مردمان بومی آن سرزمین‌ها به تجارت می‌پرداختند. یکی از مهم‌ترین مهاجرت‌های ایرانیان، سفرهای پرمخاطره آنها به قاره آفریقا بوده‌است. آغاز روابط ایرانیان و سرزمین‌های شمال آفریقا از زمان هخامنشیان بود و بیش از دو هزار سال پیش، پادشاهان هخامنشی با فراغه مصر روابط تجاری و سیاسی برقرار کرده بودند. این روابط در طول تاریخ با فراز و نشیب‌های سیاسی و تجاری روبرو شده‌است. مهاجرت ایرانیان به شرق آفریقا نیز شامل مهاجرت شیرازی‌ها و بلوچ‌ها به این منطقه است. مهاجرت شیرازی‌ها در دوره حاکمیت آل‌بویه اتفاق افتاد و گروهی از ایرانیان به قصد تجارت از سرزمین فارس به شرق آفریقا از جمله به مجمع‌الجزایر زنگبار سفر کردند و بعد از سپری شدن زمان کوتاهی، حکومتی استوار در این منطقه فراهم آوردند و به رواج فرهنگ ایرانی پرداختند. مهاجرت بلوچ‌های ایرانی در دوره قاجاریه از شهرهای جنوب شرقی ایران (سیستان و بلوچستان) صورت گرفت. در اواخر قرن ۱۸ میلادی، ایرانی‌های بلوچ در قالب سربازان و نگهبانان شخصی حکام عمانی برای جنگ با پرتغالی‌ها در شرق آفریقا به استخدام اعراب عمانی حاکم بر سواحل شرق آفریقا درآمدند.

روابط ایرانیان با شرق آفریقا

ایرانیان را می‌توان از ملل پیشتاز در برقراری مناسبات تجاری با اقوام و قبایل ساکن در سواحل و جزایر شرق و جنوب شرق آفریقا دانست. گرچه پیشینه این مناسبات به قبل از تأسیس دولت جهانی هخامنشی بازمی‌گردد، اما پس از تشکیل پادشاهی هخامنشی، ارتباط با آفریقا در دستور کار نخستین پادشاهان این سلسله قرار گرفت؛ به گونه‌ای که در عهد سلطنت کمبوجیه دومین پادشاه این سلسله، بخش‌هایی از شمال و شمال شرق آفریقا تحت تصرف ایرانیان درآمد (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۴۶). با نگاه خاصی که خشایارشا به آفریقا، به ویژه به شرق این قاره داشت و علی‌رغم اشتغالات فراوان وی در جنگ با یونانیان، هیأتی را به سرپرستی یکی از بزرگان هخامنشی مأمور کرد تا از راه دریای سرخ، آفریقا را که هرودت «لیبیه» خوانده است، دور زده و از راه دریای مدیترانه بازگردد. این دریاسالار ایرانی تا سواحل موزامبیک سفر کرد، اما بیم و هراس از سرزمین

پیش روی، سبب بازگشت و نیمه‌کاره شدن مأموریت او شد و از این روی، توسط شاه به مجازات رسید (نیرونوری، ۱۳۷۵: ۲۵۵).

روابط ایرانیان با اقوام شرق آفریقا در ادوار تاریخی بعدی همچنان ادامه یافت. پس از تأسیس پادشاهی ساسانیان و ایجاد حکومتی متمرکز، توسعه روابط ایران با اقوام گوناگون ساکن شرق آفریقا نیز وارد مرحله تازه‌ای شد. در این دوره، با وجود تلاش فراوان امپراتوری روم در ممانعت از توسعه روابط تجاری و اقتصادی ایران با سرزمین‌های دوردست نظیر هند، چین و شرق آفریقا، دریاسالاران ایرانی موفق شدند بر آبراه‌ها و گذرگاه‌های مهم اقیانوس هند تسلط کاملی یافته و به تجارت دریایی خود با اقوام شرق آفریقا ادامه دهند. منابع رومی در این عهد از نقش ایران در انتقال کالاهایی نظیر طلا، عاج، حیوانات زنده نظیر پرندگان گران‌بها و میمون از شرق آفریقا به جزیره سرانندیب و حتی چین و ماچین سخن گفته‌اند. (همان: ۲۵۹-۲۵۸).

در دوره پادشاهی خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م.) رقابت و تضاد منافع بین ایران و امپراتوری روم و حبشه- به‌عنوان هم‌پیمان روم- بر سر کنترل آبراه مهم باب‌المنذب، منجر به بروز جنگی شدید بین ایرانیان و حاکم حبشی یمن شد که در نهایت با پیروزی ایران و ایجاد حکومت دست‌نشانده در یمن خاتمه یافت و تنگه باب‌المنذب که آبراهی مهم برای ارتباط با منطقه شرق آفریقا محسوب می‌شد، در اختیار ایرانیان قرار گرفت (طبری، ۱۳۶۶: ۵۵۹/۱-۵۵۸).

در سال‌های آخر سلسله ساسانیان، روابط اقتصادی ایران با اقوام ساکن این منطقه به درجه‌ای رسید که حتی گروهی از بازرگانان ایرانی که متصدی انتقال کالاهای متنوع آفریقایی به ایران و ممالک مجاور بودند، در سواحل شرق آفریقا اجتماعات کوچکی تشکیل دادند و در مناطق موسوم به سانگی یا کاتی واقع در جنوب شهر باستانی کیلوا پایگاهی برای خود تأسیس کردند. کشفیات باستان‌شناسی سال‌های اخیر در این منطقه نیز بر این امر صحت گذارده و آثار باقی‌مانده شامل کوزه‌ها و ظروف سفالین که در طی کشفیات و حفاری‌های باستان‌شناسی به دست آمده، نقش‌ونگار ایرانی این ظروف را که از ساخت آنها توسط ایرانیان حکایت دارد، تأیید کرده است (عرب‌احمدی، ۱۳۸۴: ۴۱۹).

دوره بعد از ظهور اسلام و در قرن دوم هجری، تعدادی از ایرانیان پیرو زید بن علی به همراه اعراب مخالف امویان به شرق آفریقا مهاجرت کردند و سکونت در این سرزمین را به اطاعت از حکام اموی ترجیح دادند. آنان ظاهراً در جنوب سومالی و حوالی لامو (کنیا) اقامت گزیدند و به دلیل

اختلافات عقیدتی از ایجاد هرگونه روابطی با مهاجران عمانی دوری جستند و به حشرونشر با سیاهان مجاور خود پرداختند و با آنها بستگی‌های سببی نیز ایجاد کردند. این ایرانیان زیدی‌مذهب را می‌توان از اولین اقوامی دانست که سنگ بنای استقرار ایرانیان در شرق آفریقا را بنا نهاده و زمینه‌ساز مهاجرت سازمان‌یافته شیرازی‌ها به آفریقای شرقی شدند (الفهمی، ۱۳۵۶: ۴۱).

تأثیرات فرهنگی حضور ایرانیان در مجمع‌الجزایر زنگبار

الف) تشکیل طایفه شیرازی‌ها

مهاجرت شیرازی‌ها به جزایر شرق آفریقا و تشکیل امپراتوری زنگبار را می‌توان سازمان‌یافته‌ترین مهاجرت خارجی‌ها در سواحل شرق آفریقا و زنگبار دانست که در بافت فرهنگی و اجتماعی مردم این مناطق دگرگونی‌های عمیقی پدید آورد. آنها اولین ایرانیانی بودند که پس از استقرار در این منطقه، دولت قدرتمندی را به مدت ۵۰۰ سال تشکیل دادند (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۵۳). در کتاب پروفیسور اسپنسر ترمینگهام با عنوان: *اسلام در شرق آفریقا*، علی بن حسن پادشاهی در شیراز معرفی شده است که به سواحل شرق آفریقا مهاجرت می‌کند (همان، ۱۳۸۶: ۹۶) و دکتر عبدالحسین نوایی در جلد اول کتاب *تاریخ ایران و جهان*، آغازگر مهاجرت شیرازیان را علی بن حسین شیرازی دانسته است (نوایی، ۱۳۶۲: ۵۴۵).

مهم‌ترین تأثیر امپراتوری زنج (شیرازی‌ها) در منطقه شرق آفریقا، به وجود آمدن نژادی موسوم به نژاد شیرازی بود که خود تحولی در نژاد و قومیت اقوام بومی در آفریقا محسوب می‌شد. به‌گفته دکتر نوایی: «... نسلی پدید آمد که نه ایرانی و نه آفریقایی، مردمی که به زبان فارسی آواز می‌خواندند و از وطن خود شیراز یاد می‌کردند، اما چهره و بدنی تیره و سیاه داشتند و به زبانی تکلم می‌کردند که نه فارسی بود و نه عربی و نه زبان آفریقایی، بلکه زبانی بود با لغات و تعابیر شکسته با ویژگی‌های زبان‌های آفریقایی...» (همان: ۵۴۸). نژاد شیرازی باعث آمیختگی و اختلاط نژادی بین ایرانیان و بومیان سیاه‌پوست شد و از این درهم‌آمیختگی، قبایل جدیدی به نام شیرازی هادیمو^۱، شیرازی تومباتو^۲ و شیرازی پمبا^۳ در زنگبار و پمبا به وجود آمد که هنوز نیز خود را از نسل شیرازی‌های مهاجر و از گروه سواحیلی‌ها می‌دانند (عرب‌احمدی، ۱۳۷۷: ۳).

^۱. Shirszi Hadimu

^۲. Shirszi Tumbatu

^۳. Shirszi Pembans

شیرازی‌ها نزدیک به پنج قرن در زنگبار حکومت کردند و دولتی بزرگ در شرق آفریقا به نام شیرازی‌ها تشکیل دادند، اما در نهایت، این حکومت باشکوه با دسیسه‌های گوناگون و قتل تنی چند از شاهان این سلسله و آشکار شدن جنگ داخلی پنهان در سواحل و جزایر مختلف تحت حاکمیت شیرازی‌ها به سراشیپی سقوط کشانده شد و در سال ۹۰۸ق. / ۱۵۰۲م. برای همیشه به دست پرتغالی‌ها برچیده شد. علت دوام حکومت شیرازی‌ها در این مناطق، رفتار متمدانه و به دور از هرگونه نزاع و خونریزی بود. حضور ایرانیان در شرق آفریقا منجر به گسترش آداب و رسوم، فرهنگ و معماری ایرانی، واژه‌های فارسی و همچنین ترویج دین اسلام در آن سرزمین شد (همان، ۱۳۹۵: ۱۴۸). شیرازی‌ها علاوه بر تأثیرات فراوانی که بر فرهنگ و تمدن شرق آفریقا بر جای نهادند، طایفه‌ای به نام شیرازی را نیز تشکیل دادند که هنوز در بخش‌هایی از شرق آفریقا مانند مجمع‌الجزایر زنگبار، گروهی از بومیان به این نام موسوم هستند. این افراد که خود را از نسل شیرازی‌های مهاجر می‌دانند، با وجود گذشت چندین قرن، هنوز برخی از خصوصیات نژادی خود را که یادگاری از اجدادشان هست، حفظ کرده و به گذشته و نسب خویش افتخار می‌کنند. (همان)

ب) تشکیل طایفه بلوچ‌ها

یکی از مهاجرت‌های مهم در تاریخ ایران، نقل مکان دسته‌هایی از بلوچ‌های ایرانی به سواحل و جزایر شرق آفریقا از اواسط قرن هفدهم تا نیمه‌های قرن نوزدهم میلادی از طریق مسیر دریایی خلیج فارس و اقیانوس هند بود. بر اساس اطلاعات و شواهد موجود، در دوره حاکمیت پرتغالی‌ها بر سواحل و جزایر شرق آفریقا، تعداد اندکی از بلوچ‌ها به رهبری جامه‌دار امیر شهاد کوتاجامه از سرداران بزرگ بلوچ، در سال ۱۰۷۵ق. / ۱۶۶۴م. به همراه سلاطین عمانی و برای آزادسازی این مناطق از چنگال حاکمیت پرتغالی‌ها، وارد سواحل و جزایر شرق آفریقا (عمدتاً جزیره زنگبار و شهر مومباسا) شدند (عرب‌احمدی، ۱۳۹۱: ۷۸). در آن زمان، بلوچ‌ها به جنگاوری و شجاعت شهرت داشتند و حکام عمانی در جنگ با پرتغالی‌ها و بیرون راندن آنان از شرق آفریقا از بلوچ‌های ایرانی که در قالب محافظان و نگهبانان شخصی به استخدام خود درآورده بودند، سود جستند (همان).

بلوچ‌های ایرانی‌الاصل شرق آفریقا که هم‌اکنون جمعیتی در حدود ۳۰ هزار نفر را در شرق و جنوب شرق آفریقا در بر می‌گیرند، هر چند در ابتدا به‌عنوان سرباز و جنگاور در خدمت سلاطین عمانی حاکم بر زنگبار قرار گرفتند، اما بعدها جذب مشاغل تجاری و اقتصادی شدند که این وضعیت

تاکنون ادامه یافته است. بلوچ‌ها در حال حاضر از سطح درآمد خوبی در مقایسه با عموم سیاهان برخوردارند و با وجود مدت طولانی اقامت در این منطقه، هنوز خصوصیات قومی و نژادی خود را حفظ کرده‌اند. در واقع بلوچ‌های ایرانی‌الصل، طی چند قرن حضور در شرق آفریقا تأثیرات فرهنگی فراوانی از خود برجای نهاده و در سایه مناسبات خوب خود با بومیان، برخی از آداب و رسوم و سنت‌های ایران‌زمین را به آنها عرضه داشته‌اند؛ یکی از این شاخصه‌ها، نقش غیرمستقیم آنان در ورود برخی از واژه‌های زبان فارسی به زبان سواحیلی است (همان: ۸۲-۷۹).

تأثیرپذیری زبان سواحیلی از زبان و ادبیات فارسی

زبان‌شناسان پیدایش زبان سواحیلی را مربوط به قرون اولیه میلادی می‌دانند و بر این باورند که زبان سواحیلی در نتیجه ارتباطات دیرینه تجار و بازرگانان عرب با مردمان سواحل شرق آفریقا پدید آمد و ورود شیرازی‌ها و استقرار آنها در سواحل و جزایر شرق آفریقا، ساختار این زبان را هر چه استوارتر ساخته است. پروفیسور تریمینگهام نیز زبان سواحیلی را حاصل ارتباط اعراب و ایرانیان با بانتوزبانان سواحل شرق آفریقا و ازدواج آنان با زنان بومی دانسته که موجب تشکیل زبان ارتباطی جدیدی به نام سواحیلی یا ساحل‌نشینان شده است (عرب‌احمدی، ۱۳۹۱: ۴). این زبان، یکی از انشعاب‌های زبان‌های گروه بانتو به شمار می‌آید، با این تفاوت که تأثیرات عمیقی از زبان عربی و تا حدودی فارسی پذیرفته است. در وقایع‌نامه کیلوا به طور مستقیم به زبان سواحیلی پرداخته نشده است، اما نحوه استقرار شیرازیان در سواحل و جزایر شرق آفریقا و ارتباط آنان با بومیان که به سهولت صورت گرفته است، نمایانگر نقش آنها در پیدایش این زبان و یا تأثیرات محتوایی بر آن است (همان، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

دانشمندان معتقدند که این زبان در نتیجه ارتباط میان اعراب و ایرانیان مهاجر با شرق آفریقا و بومیان این منطقه به وجود آمده است. در وقایع‌نامه پاته گفته شده است که اولین اعراب ساکن در منطقه تانزانیا و کنیای فعلی در سال ۶۸۰م. در پاته و متعاقب آن در لامو، مومباسا و کیلوا اقامت گزیده و به تدریج با فرهنگ، آداب و رسوم و زبان مردم این منطقه آشنا شدند. نویسندگان عرب قرون اولیه هجری، مبدأ این اعراب را ثبت نکرده‌اند، اما در وقایع‌نامه مزبور اشاره شده که این اعراب از سوریه به آفریقا مهاجرت نموده‌اند. در این وقایع‌نامه به گروهی از ایرانیان مهاجر به این منطقه (پیش از ورود شیرازی‌ها) نیز اشاره مختصری شده است که توسط خلیفه هارون الرشید به این منطقه اعزام شده‌اند (عرب‌احمدی، ۱۳۹۱: ۵). منابع چینی قرن هفتم میلادی

نیز با اشاره به فعالیت تجار عرب و ایرانی در سواحل و بنادر شرق آفریقا، به زنگستان اشاره کرده‌اند که این اشارات به ویژه در تواریخ رسمی سلسله سونگ به چشم می‌خورد.

قدیمی‌ترین منبعی که به ارتباطات بین تجار عرب و بومیان سواحل شرق آفریقا و نحوه پیدایش زبان سواحیلی اشاره کرده است، کتاب *دریای/ریتره* نوشته کلادیوس پتولمی در قرن اول میلادی است. وی در کتاب خود مناطقی همچون زنگبار، کیلوا، آزانیا (تانگانیکای قدیم) و پمبا را در برگیرنده شبکه‌های تجاری منطقه شرق آفریقا در قرن اول میلادی دانسته است. پتولمی با توصیف محصولات صادراتی بازرگانان عرب که مطابق با سلیقه و ذوق بومیان سواحل شرق آفریقا بوده است، به ارائه اطلاعاتی در مورد ارتباط بازرگانان و ملوانان عرب با بومیان، فراگیری زبان بومی مردمان این منطقه و ازدواج با زنان آنها پرداخته و یادآور شده است که آنها با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۱۷۴).

شواهد فراوانی از نفوذ عمیق زبان فارسی بر سواحیلی وجود دارد، به گونه‌ای که عقیده کلی بر آن است که زبان سواحیلی حاصل امتزاج عربی و فارسی یا زبان‌های منشعب از خانواده زبانی بانتو بوده که در نهایت منجر به خلق زبان جدیدی موسوم به زبان سواحیلی شده است (همان: ۱۷۱). واژه‌های فارسی موجود در این زبان نیز همواره به‌عنوان شاهدی قوی بر این مدعا در نظر گرفته می‌شوند. این زبان در حال حاضر زبان رسمی کشورهای تانزانیا، اوگاندا و کنیا است و یکی از مهم‌ترین زبان‌های قاره آفریقا به شمار می‌رود. امروزه بسیاری از مردم مناطق شرق آفریقا شامل تانزانیا (مجمع‌الجزایر زنگبار)، کنیا، بخش‌هایی از اوگاندا، مناطقی از رواندا، بوروندی، قسمت‌های شمالی کنگوی دموکرات و قسمت‌هایی از موزامبیک به این زبان صحبت می‌کنند که از لحاظ وسعت قابل‌ملاحظه است (همان). هم‌اکنون حدود صد و پنجاه میلیون نفر در منطقه وسیعی از شرق و جنوب آفریقا به این زبان تکلم می‌کنند. اگر چه ریشه اصلی آن به قرون اول و دوم هجری قمری و ارتباط اعراب با بومیان شرق آفریقا بازمی‌گردد، اما ایرانیان مهاجر، بیشترین تأثیر را بر آن گذاشتند و می‌توان گفت که این زبان در دوره حکومت شیرازیان قوام یافت، به طوری که سواحیلی‌ها ادعا می‌کنند که اصل و نسب آنها شیرازی است (قربان‌زاده آهنگری، ۱۳۸۰: ۱۳).

نفوذ زبان فارسی و تأثیر اشعار و داستان‌های فارسی بر ادبیات سواحیلی

وجود تعداد نسبتاً زیادی از واژگان فارسی در زبان سواحیلی، نشان‌دهنده نفوذ زبان فارسی در این زبان است که با گذشت زمان، جزو لغات اصلی زبان سواحیلی محسوب شدند. این واژه‌گان در

زمان حکومت شیرازیان بر جزایر و سواحل شرق آفریقا، از جمله مجمع‌الجزایر زنگبار وارد شده است و بیشتر در ارتباط با اموری همچون قانون‌گذاری و حکومت، تجارت، دریانوردی، کشاورزی، بافندگی، تزئینات لباس، معماری و ابزار و ظروف است. اکثر این لغات به سبب آنکه مشابه و معادلی برای آنها در زبان سواحیلی وجود نداشته است، پایداری خود را در این زبان حفظ کرده‌اند (عرب‌احمدی، ۱۳۸۴: ۲۶۷). البته برخی واژه‌های فارسی موجود در زبان سواحیلی دارای اصل و ریشه عربی است، اما زبان‌شناسان با توجه به گستردگی لغات زبان عربی در فارسی و تکلم این لغات توسط شیرازیان آن عهد، معتقدند که این واژه‌های عربی نیز توسط شیرازیان به زبان سواحیلی راه یافته‌اند (همان). پروفسور شعبان یوسف سنگو، استاد دانشگاه در تانزانیا معتقد است که مردمان سواحیلی علاوه بر دیگر زبان‌ها، واژه‌هایی را از فارسی اخذ کرده‌اند و در حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ واژه از زبان فارسی وارد زبان سواحیلی شده است. وی نکته مهم در مورد واژه‌های فارسی رسوخ یافته به سواحیلی را حفظ ابدی این واژه‌ها توسط مردمان سواحیلی در قدیم‌الایام دانسته و تأکید دارد که بومیان ساکن سواحل شرق آفریقا، این واژه‌های فارسی را برای همیشه در زبان سواحیلی حفظ کردند. او قدیمی‌ترین لغت‌نامه سواحیلی که واژه‌های اصلی سواحیلی در آن ثبت شده و ده‌ها واژه کهن فارسی دارد را به خوبی مؤید این امر می‌داند (عرب‌احمدی، ۱۳۹۱: ۱۲).

دکتر عبدالسلام عبدالعزیز الفهمی نیز در این ارتباط معتقد است که در دوره حاکمیت سلاطین عمانی بر زنگبار و جزایر اطراف آن و مناطق ساحلی تانگانیکا، سلاطین زنگبار زبان فارسی را نیز می‌آموختند. زیرا زبان فارسی، زبان سپاهیان و نگهبانان خاص سلاطین به شمار می‌رفت و اغلب سربازان سلاطین که مورد اعتماد کامل آنان بودند، ایرانی و از نژاد بلوچ‌ها به شمار می‌رفتند. این سپاهیان فقط به زبان فارسی سخن می‌گفتند، لذا سلاطین برای ارتباط با آنان مجبور به فراگیری فارسی بودند (الفهمی، ۱۳۵۶: ۱۰۴).

شیخ شهاب‌الدین چراغ‌الدینی از بلوچ‌های مقیم مومباسا و معلم محمد کمال خان از بلوچ‌های مقیم دارالسلام در شمار افرادی بودند که با تألیف برخی مقالات و کتب درسی دوره ابتدایی به زبان سواحیلی، نقشی مهم در تدوین دستور زبان سواحیلی ایفاء نمودند. این دو دانشمند مقالات متعددی در ارتباط با زبان سواحیلی و لغات وام گرفته از دیگر زبان‌ها از جمله فارسی را به رشته تحریر درآوردند که بعدها راهگشای تحقیقات بیشتری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی گردید

(عرب‌احمدی، ۱۳۹۱: ۸۲). تعدادی از لغات فارسی موجود در زبان سواحیلی که در مکالمات روزمره مردمان شرق و بخش‌هایی از جنوب شرق آفریقا به کار می‌روند، عبارتند از:

واژه‌های فارسی	واژه‌های سواحیلی
حساب	Hesabu
پلو	Pilau
بیمه	Bima
تاجر	Tajir
بعد	Baada
برنج	Birinzi
بز	Mbuzi
پنبه	Pamba
بابا (پدر)	Baba
دکان	Dukan
تفاوت	Tafauti
تقریباً	Takribani

شعر و شاعری نیز در ادبیات کهن این سرزمین ریشه‌های محکمی دارد و بسیاری از اشعار سواحیلی مجمع‌الجزایر زنگبار از شعر فارسی ریشه گرفته‌اند. کثرت اشعار فارسی در زبان سواحیلی، نشان‌دهنده تأثیرگذاری زبان فارسی بر این زبان است. از مهم‌ترین شاخه‌های این تأثیرپذیری، اشعار سبک اوتندی^۱ در زبان سواحیلی است که شیوه نگارش نثر و سرایش این اشعار به ادبیات ایران شباهت دارد؛ به گونه‌ای که برخی دانشمندان معتقدند پیش‌زمینه و پیشینه سبک شعر و نثر اوتندی به ایران بازمی‌گردد. مضمون اشعار اوتندی در باره شجاعت، تراژدی، عشق و عاشقی و تاریخ است؛ عمدتاً موضوعات مذهبی نیز در لابه‌لای این اشعار وجود دارند. اشاعه علم، دانش و آگاهی‌های مذهبی از اهداف اصلی مجموعه‌های ادبی - حماسی اوتندی است (عرب‌احمدی، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

^۱. یکی از اولین آثار سواحیلی که با الفبای عربی تحریر شده، مربوط به اوایل قرن ۱۸ میلادی است و عبارتست از یک اثر شعری حماسی با سبکی داستانی و مرکب از ابیاتی که اصطلاحاً اوتندی نامیده می‌شود. "حماسه هراکلیوس" و "جنگنامه تامبوکا" حاوی شرح منازعات حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام با امپراتوری روم شرقی در اوایل قرن هفتم میلادی است. اشعار مشهور به اوتندی سابقه تاریخی طولانی دارد (افضل وثوقی، ۱۳۶۷: ۱۲۶).

بزرگ‌ترین مجموعه اشعار نوشته‌شده به زبان سواحیلی، به نام "انکشافی" که طی سال‌های ۱۸۲۰-۱۸۱۰م. در پاته و توسط سید عبدالله بن علی بن ناصر، شاعر بزرگ سواحیلی سروده شده است، نیز متأثر از ادبیات و شعرای ایران است. دانشمندان معتقدند که انکشافی، انعکاسی از دیوان حافظ است و سراینده این اشعار عمیقاً متأثر از این شاعر بزرگ ایرانی بوده و سبک سرایش او را الگوی خود قرار داده است. انکشافی به نوبه خود بر سایر شعرای سواحیلی‌زبان همچون شعبان رابرت، عمری عبدی و ماتپاس مینا مپالا که امروزه در زمره بزرگ‌ترین شعرای زبان سواحیلی به شمار می‌روند، تأثیر گذاشته است. حکیم عمر خیام نیز تأثیر به‌سزایی در ادبیات سواحیلی داشته و ترجمه دیوان وی بیشتر به زبان سواحیلی، موجب معرفی هر چه بهتر ادبیات فارسی در بین بومیان شرق آفریقا شده است (همان، ۱۳۸۶: ۸۷).

جدای از اشعار حافظ و خیام، ادبیات سواحیلی تحت تأثیر شاهنامه فردوسی نیز قرار داشته است و شواهد و قرائن محکم دال بر این امر دلالت دارند. از جمله مجموعه ادبی - حماسی بسیار مشهور فومولیونگو که در زمره شاهکارهای بزرگ ادبیات سواحیلی محسوب می‌شود. همچنین دانشمندان غربی معتقدند حماسه فومولیونگو برگرفته از داستان‌های حماسی ایرانی است و این قهرمان معروف که در قرن سیزدهم یا چهاردهم میلادی با متحد ساختن ساکنان شمال رودخانه تانا به مقابله با مهاجمان پرداخت، ایرانی و از قبیله باووری از نسل شیرازی‌ها است. فومولیونگو از یک‌سو، همچون رستم در داستان شاهنامه فردی بسیار شجاع، دلاور و طرفدار حقوق مظلومان به‌شمار می‌رفته و از سوی دیگر، نظیر افراسیاب دارای قد بسیار بلند و رویین‌تن بوده است و به قتل رساندن او صرفاً از طریق داخل کردن سوزنی مسی به ناف وی امکان‌پذیر بوده است (همان، ۱۳۹۵: ۱۸۲). برخی از دانشمندان معتقدند که سنت شکار که در برخی از داستان‌های حماسی سواحیلی که به شکلی پررنگ وجود دارد، از ایرانیان نشأت گرفته شده است و علاوه بر رواج شیوه‌های مختلف شکار، در بین بومیان و در ادبیات سواحیلی راه یافته است (همان).

ترویج تقویم هجری شمسی

شیرازی‌ها پس از استقرار در شرق آفریقا، تقویم ایرانی و سال هجری شمسی را نیز با خود به ارمغان آوردند و از آن زمان تاکنون، بیشتر در راستای اهداف کشاورزی مردمان سواحل شرق آفریقا رواج دارد. گرچه اعراب عمانی پس از تسلط بر جزایر و مناطق ساحلی شرق آفریقا تلاش فراوانی

کردند تا سال هجری قمری را جایگزین تقویم هجری شمسی کنند، اما کشاورزان و ملوانان بومی این سرزمین همچنان از سال هجری شمسی استفاده می‌کنند و آن را بر تقویم هجری قمری ترجیح می‌دهند (عرب‌احمدی، ۱۳۸۶: ۹۵). تقویم هجری شمسی فعلی بومیان سواحل شرق آفریقا در بر گیرنده ۳۶۵ روز است که به ۳۶ دهه به نام امونگو تقسیم می‌شود و ۵ روز نیز به آن اضافه می‌شود که گائاث نام دارد. استفاده از تقویم رسمی هجری شمسی که در امور زراعت و کشاورزی به کار می‌رود و اصطلاحات تجاری و کشتیرانی به زبان فارسی نیز از دیگر تأثیرات فرهنگی ایرانیان شیرازی بر بومیان سواحل و جزایر منطقه شرق آفریقا است که تاکنون نیز پابرجا مانده است (همان).

بومیان بر مبنای تقویم هجری شمسی، چرخه حوادث طبیعی که اساس چگونگی وزش بادهای موسمی، تغییر فصل و آغاز زمان ماهی‌گیری است را مشخص می‌کنند. بر طبق محاسبات کشاورزان و ملوانان، هم‌زمان با آغاز سال جدید هجری شمسی، آب‌وهوای سواحل و جزایر شرقی آفریقا تغییر می‌یابد و علاوه بر وزش بادهای سرد و خشک، جهت موج‌ها نیز بر اساس مسیر قابل پیش‌بینی تغییر می‌کند (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

ترویج بزرگداشت عید نوروز و آیین‌های سنتی و موسیقی ایرانی

جشن نوروز در روز ۲۱ مارس (اول فروردین) هم‌زمان با عید نوروز در ایران، در سرتاسر سواحل منطقه شرق آفریقا، به‌ویژه در جزیره زنگبار (پمپا اونگوجا) و مناطق جنوبی سواحل شرقی آفریقا با شکوه خاصی برگزار می‌شود. آداب و رسوم جشن نوروز در سواحل شرق آفریقا از برخی جهات، همچون نظافت و از بین بردن گردوغبار سال گذشته، خانه‌تکانی و برپا کردن آتش، چهارشنبه‌سوری، با مراسم نوروز ایرانی شباهت‌های زیادی دارد. علاوه بر مراسم مورد اشاره، زنان شیرازی‌الاصل در سواحل شرق آفریقا نیز هم‌زمان با عید نوروز، رقصی به نام باووری انجام می‌دهند. البته با وجود تحقیقات میدانی، کاملاً مشخص نیست که این حرکات موزون نمایشی چه زمانی وارد سواحل شرق آفریقا شده است، اما بومیان معتقدند که این رقص مبدأ ایرانی دارد. زنان شیرازی‌الاصل برای انجام این رقص بهترین لباس‌های خود را بر تن می‌کنند، شاخ گاوی را در دست چپ خود می‌گیرند و زنگ‌هایی کوچک به قوزک پای خود می‌بندند. این رقص موسوم به امسانجه^۱ است و بر اساس آداب و رسوم اسلامی، مردان اجازه حضور در این رقص و حتی تماشای آن را ندارند (همان،

^۱. Msanje

۱۳۸۶: ۹۴-۹۲). از دیگر مراسم جالب جشن‌های نوروز در سواحل تانزانیا و زنگبار، نحوه خاموش کردن آتش قدیمی و روشن کردن آتش نو است که به سبکی ابتدایی و خاص خود صورت می‌گیرد؛ بدین صورت که چوب‌هایی نازک بر روی هم گذاشته شده و با آتش زدن این چوب‌ها، آتش بزرگی فراهم می‌گردد (همان: ۹۲).

بلوچ‌های ایرانی نیز در زمینه معرفی و انتقال برخی سنت‌های قومی خویش به بومیان شرق آفریقا، تا حدودی تأثیرگذار بوده‌اند، به گونه‌ای که سنت زار یا دور کردن شیاطین و ارواح از زندگی انسان‌ها که در بلوچستان ایران بسیار رایج است، در بین مسلمانان زنگبار و مومباسا نیز راه یافت‌ه است. در این آیین که بیشتر در مناطق روستایی صورت می‌پذیرد، معمولاً گروهی از مردم از روز جمعه تا یکشنبه گرد هم آمده و با نواختن طبل به دعا و نیایش می‌پردازند و معتقدند با این کار شیطان را از خود دور می‌کنند (عرب‌احمدی، ۱۳۹۱: ۸۳).

در زمینه ترویج و تأثیر موسیقی ایرانیان در سواحل شرق آفریقا نیز هر چند تاریخچه موسیقی طرب به دوره حاکمیت شیرازی‌ها بر زنگبار و سپس تسلط اعراب عمانی بر این جزیره و نواحی اطراف آن بازمی‌گردد. با این حال، گفته شده که در دهه ۱۸۷۰ میلادی، سلطان برغش فردی را برای فراگیری چگونگی به کار بردن سنتور به قاهره فرستاد. موسیقی سنتی مردمان زنگبار موسوم به طرب، آمیخته‌ای از موسیقی ایرانی، عربی و موسیقی بومی منطقه شرق آفریقا موسوم به انگوما است. در این موسیقی، معمولاً خواننده‌ای که به وسیله گروهی همراهی می‌شود، اشعاری را قرائت می‌کند. اشعار انتخاب‌شده، عموماً دارای مضامین عاشقانه یا عارفانه است و گروه زیادی از نوازندگان، همزمان با خواننده اصلی آهنگ می‌نوازند (همان، ۱۳۹۵: ۲۲۲). علاوه بر آن، رقص و موسیقی سنتی دریانوردان سواحل شرق آفریقا از لحاظ سبک و ریتم مشابه آوازها و رقص ملاحان و ناخدایان سواحل جنوبی ایران، همچون بندر جاسک، گناوه، بوشهر و چابهار است که می‌تواند یادگاری از حضور دیرینه شیرازی‌ها در این سرزمین در گذشته‌های نه‌چندان دور باشد (همان، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

ترویج ضرب‌المثل‌ها و باورهای عامیانه ایرانی

در ضرب‌المثل‌های زبان سواحیلی، مشابهت‌هایی با ضرب‌المثل‌های قدیمی ایرانی به چشم می‌خورد که می‌تواند به‌عنوان رگه‌هایی از نفوذ فرهنگ ایرانی در دوره حاکمیت شیرازی‌ها در نظر گرفته شود. با رجوع به ضرب‌المثل‌های سواحیلی، می‌توان شباهت‌های شفافی با ضرب‌المثل‌های

ایرانی یافت. در هیچ‌یک از منابع اصلی و دست دوم، اشاره‌ای به ورود ضرب‌المثل‌های ایرانی به زبان سواحیلی نشده است. با این حال، با در نظر گرفتن تأثیرات عمیق زبان فارسی بر زبان سواحیلی در دوره شیرازی‌ها، حدس زده می‌شود که حداقل برخی از مثل‌ها از زبان فارسی به این زبان راه یافته باشد. تعدادی از ضرب‌المثل‌های فعلی سواحیلی که شباهت‌هایی با ضرب‌المثل‌های فارسی دارند، عبارتند از: «در هر شتابی، پشیمانی نهفته است»، «عجله خیر و برکت به بار نمی‌آورد»، «صبوری و شکیبایی نشانه عقل است»، «یک نفر نمی‌تواند در عین حال در دو قایق پارو بزند»، «رفتار خوب تو همسایه خوب پدید می‌آورد»، «با چوب‌هایی که در جوانی گرد هم می‌آوری در کهنسالی گرم خواهی شد»، «حقیقت تلخ بهتر از دروغ شیرین است»، «دروغ شکوفه می‌آورد، اما میوه نمی‌دهد» و «با بردباری بیش از خشم می‌توان نتیجه گرفت» (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۲۲۰). این ضرب‌المثل‌های سواحیلی، همانند ضرب‌المثل‌های ایرانی، نشان‌دهنده مفاهیمی از جمله: صبر، امید، برکت، تلاش، محبت، مساعدت، پرهیز از دروغ و احترام به بزرگسالان است.

از دیگر تأثیرات شیرازی‌ها بر فرهنگ بومی قبایل شرق آفریقا، رواج برخی باورهای عامیانه و خرافه‌آلود است. این باورها که به ویژه در بین بومیان شیرازی‌الاصل زنگبار (اونگوجا و پمبا) رایج است، به باورهای مردمان ایران شباهت دارد و برخی از عقاید آنان هنوز در شهرها و روستاهای ایران رواج دارد. بعضی از این باورهای عامیانه که امروزه در میان بومیان زنگبار و پمبا رایج است، عبارتند از:

- بد و ناپسند دانستن نشستن در درگاه منازل
- بدیمن بودن خیاطی در شبانگاهان
- شوم دانستن کوتاه کردن ناخن انگشتان در شب

بسیاری از مردم ایران هنوز به این گونه فولکلورها اعتقاد دارند و این شباهت، نشان‌دهنده تأثیر ایرانیان مهاجر بر مردم بومی این سرزمین است (همان، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

تأثیرات دینی و مذهبی

پس از ظهور اسلام، برخی تجار عرب با هدف فروش کالاهای تجاری خود وارد زنگبار شدند. دین اسلام به وسیله این تجار عرب معرفی شد و در قرن دهم میلادی نیز گروهی از ایرانیان شیرازی وارد این جزیره شدند که با سکونت خود تأثیر عمیقی بر تاریخ و فرهنگ زنگبار گذاشتند

(عرب‌احمدی، ۱۳۷۹: ۲۷۲). نقش شیرازی‌ها در گسترش دین اسلام در شرق آفریقا از جهات مختلف با نحوه معرفی اسلام توسط اعراب تفاوت اساسی داشت. ایرانیان از ابتدای ورود به این منطقه، اقدام به برقراری مناسبات دوستانه توأم با حُسن تفاهم و دوستی با سیاهان نموده و از هر گونه تلاشی برای استثمار و بهره‌گیری از آنان پرهیز کردند. از این رو، اسلام در دوره شیرازی‌ها در مناطق ساحلی و جزایر شرق آفریقا رشد قابل‌ملاحظه‌ای داشت و آنها توانستند با ندای مساوات و برابری، دین اسلام را در بین بومیان تبلیغ کنند (همان، ۱۳۹۵: ۲۸۲). مسجد جامع کیلوا بزرگ‌ترین شاهد و گواه این امر به شمار می‌رود و بر اساس اطلاعات موجود در *سفرنامه ابن بطوطه* و *وقایع‌نامه کیلوا*، این مسجد از بزرگ‌ترین مساجد شرق آفریقا محسوب می‌شد و نقشی مهم در توسعه دین اسلام در میان بومیان داشت. بر اساس اظهارات ابن‌بطوطه، در مسجد بزرگ کیلوا حجره‌هایی برای تعلیم فقه و شریعت اسلامی وجود داشته است و قرائت و حفظ قرآن و فراگیری زبان عربی از مهم‌ترین دروسی بود که در مدارس اسلامی این شهر برای دختران و پسران تدریس می‌شد (همان: ۲۸۶). شیرازی‌ها همچنین از طریق اختلاط و ازدواج با بومیان، اسلام را در بین سیاهان سواحل و جزایر شرق آفریقا رواج دادند؛ این امر که طی حدود ۳۰۰ سال صورت گرفت، خود از مهم‌ترین عوامل فراگیر شدن هر چه بیشتر اسلام در این منطقه بود (همان). در مهاجرت پیروان ایرانی زید بن علی به شرق آفریقا در قرن دوم هجری، مذهب زیدی نیز در میان این اقوام گسترش یافت. (الفهمی، ۱۳۵۶: ۴۱).

ورود شیرازی‌ها به جزایر و سواحل شرق آفریقا، نقطه عطفی در گسترش دین اسلام و افزایش شمار پیروان آن در این منطقه به‌شمار می‌رود. تاکنون به طور دقیق مشخص نشده که مذهب این شیرازی‌ها چه بوده است، اما باروس پرتغالی در کتاب خود با عنوان: *آسیا*، در نقل وقایع کیلوا به این نکته پرداخته که علی بن حسین شیرازی دارای مذهبی متفاوت با اعراب ساکن سومالی بوده است: «... وی پس از ورود به سکونتگاه‌های موگادیشیو براوه به سبب آنکه ایرانی بود و به فرقه‌ای از [دین] حضرت محمد (ص) تعلق داشت که با مذهب اعراب متفاوت بود...» (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۲۸۴). بر اساس اطلاعات موجود در *وقایع‌نامه کیلوا*، قوانین و شرایع اسلامی در دوره حکومت شیرازیان به طور کامل رعایت می‌شد (همان: ۲۸۷). ابن‌بطوطه نیز در سفرنامه خود اشاره کرده است که الحسن بن سلیمان شیرازی در مورد کنار گذاشتن سهم سادات بسیار دقیق بود (ابن‌بطوطه، ۱۳۶۴: ۲۵۸).

در قرن ۱۸ میلادی حکام عمانی توانستند با شکست پرتغالی‌ها به زنگبار دست یابند و گروهی از شیعیان ایرانی و بحرینی نیز در ملازمت سلطان عمانی وارد این جزیره شوند. از جمله این افراد، کلبعلی خان بود که پیش از مهاجرت به زنگبار در ارتش ایران خدمت می‌کرد. وی فرماندهی ارتش زنگبار را در سلطنت سلطان مجید عمانی برعهده گرفت. کلبعلی خان زمینی را در زنگبار وقف قبرستان شیعیان کرد و همچنین مسجدی را که قبلاً متعلق به اباضیه بود را تبدیل به "امام باره" (حسینیه) برای شیعیان کرد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۵۵۸). کلبعلی خان به یکی از افسران خود دستور داده بود تا هنگام اذان ظهر بر بالای مأذنه یکی از مساجد زنگبار «شهد آن‌امیرالمؤمنین علی ولی‌الله» را نیز قرائت کند و محافظت‌هایی برای او قرار داده بود تا آسیبی به وی نرسانند. او در سال ۱۲۹۲ق. / ۱۸۷۵م. درگذشت و نقل شده است که وی قطعه شعری زیبا را بر مهر خود حک کرده بود و آن را در پای نامه‌ها و احکام اداری می‌نگاشت^۱ (عرب‌احمدی، ۱۳۷۹: ۲۲۸). چند سال پس از درگذشت کلبعلی خان، ایرانی دیگری به نام احمد بن نعمان، "حسینیه المعظم" را در زنگبار احداث نمود و سنگ‌نبشته‌ای در موزه زنگبار منسوب به وی یا یکی دیگر از ایرانیان این ناحیه موجود است (همان، ۱۳۸۴: ۴۳۳) که خطوط ذیل به عربی بر آن حکاکی شده است:

پنج تن آل عبا، المصطفی، المرتضی، حسن، حسین و فاطمه

ترویج معماری و آثار تاریخی بناهای ایرانیان در زنگبار

سواحل و جزایر تانزانیا در برگیرنده آثار تاریخی متعددی است که هر یک جلوه‌هایی از فرهنگ و تمدن ایران زمین را به زیباترین شکل ترسیم می‌کنند. مهم‌ترین آثار و بناهای تاریخی متعلق به ایرانیان مهاجری است که طی قرون یازدهم تا پانزدهم میلادی احداث گشته و علی‌رغم گذشت صدها سال، همچنان پابرجا مانده‌اند. از تأثیرات مستقیم استقرار شیوازی‌ها در سواحل شرق آفریقا، نفوذ سبک معماری ایرانی در سواحل و جزایر تانزانیا بوده که به دلیل ظرافت و استحکام فوق‌العاده با استقبال بومیان مواجه گردید. آنان در تأسیس بناهای خود، برای نخستین بار در شرق آفریقا از سنگ‌های صیقلی که به اندازه‌های متساوی و برابر تراشیده شده بودند، استفاده کردند و این سنگ‌ها را با بهره‌گیری از ساروج بر روی هم چیدند. معماران ماهر ایرانی، همچنین برخلاف رویه معمول در شرق آفریقا به جای به کار بردن چوب بامبو و گل در دیوار سقف منازل، چوب‌هایی

۱. «کیف لائجو و انا کلب علی من النار نجی کلب اصحاب کهف»

سگ اصحاب کهف به بهشت می‌رود؛ آیا من که سگ علی هستم، به بهشت نخواهم رفت.

محکم را به صورت الوارهای عریض در آورده و از آنها برای ساختن در و دیوار خانه‌ها و عمارات سنگی خود بهره گرفتند. استفاده از گره‌های محذب، بهره‌گیری از طاق‌های ضربی برجسته در تزئینات داخلی ساختمان‌ها، به کار بردن سبک نقاشی یکدست در داخل بناها، استفاده از آهک در دیوار و سقف داخلی منازل و کاربرد آزادانه آهک نپخته در حاشیه ستون‌ها و درگاهی‌ها، بهره‌گیری از تیرهای مربعی در کف و سقف، نصب طاقچه‌های دیواری مستطیل شکل و استعمال سنگ‌های سرطاق نوکدار از ویژگی‌های خاص سبک معماری ایرانی است که توسط شیرازی‌ها در شرق آفریقا رواج یافت (عرب‌احمدی، ۱۳۸۶: ۹۷).

شیرازی‌ها پس از استقرار کامل در سواحل و جزایر تانزانیا، هنر معماری خود را به‌ویژه در احداث مساجد مختلف، هر چه بیشتر جلوه‌گر ساختند. شاخصه سبک معماری موسوم به ایرانی در مساجد موجود در کیلوا، زنگبار و پمبا شامل طاق‌های ضربی زیبا، بهره‌گیری توأم با دقت از سنگ‌های آهکی بریده شده، طاقچه‌های راست گوشه داخلی دیوارها و ظرافت کلی طراحی مساجد است. برخی از مساجد این دوره که به مساجد شیرازی شهرت دارند، دارای ستون‌ها و گنبدی‌های زیبایی هستند که به طرزی هنرمندانه و ظریف تزئین شده‌اند. نمونه شاخص این‌گونه مساجد، مسجد جامع کیلوا است که ۴۰ ستون در ۴۰ ردیف، مسجد را به چند بخش مساوی تقسیم کرده است؛ به‌گونه‌ای که هر بخش دارای گنبدی‌های خاص خود هست (همان، ۱۳۹۷: ۱۹). شیرازی‌ها همچنین برای استحکام بیشتر عمارات خود، اقدام به وارد کردن آجرهای پخته به اندازه (۴×۱۸) سانتیمتر از ایران کرده و از این آجرها برای احداث ساختمان‌های گوناگون بهره گرفتند (همان).

برپایه آثار باستانی به جا مانده از حکومت شیرازی‌ها که به امپراتوری زنج یا دولت‌شهرهای سواحلی شهرت یافته است و همچنین سرامیک‌های به دست آمده در اونگوجا مشخص می‌شود که پادشاهی مذکور از چنان عظمت و اقتداری بهره‌مند گردیده بود که به‌عنوان مرکز ثقل تجارت بین هند، ایران و سایر ممالک خاورمیانه و کشورهای آفریقایی شناخته شد (قربان‌زاده آهنگری، ۱۳۸۰: ۱۱).

از دیگر تأثیرات تمدن شیرازی‌ها بر معماری مجمع‌الجزایر زنگبار را می‌توان در تزئینات درهای دولنگه چوبی خانه‌های این سرزمین برشمرد. درهای چوبی سواحل شرق آفریقا معمولاً دارای طرح‌های تزئینی همچون گل و برگ درختان، کلون‌های فلزی بزرگ، کتیبه‌هایی حامل آیاتی از قرآن کریم و درکوب‌های فلزی بوده و شباهت زیادی به درهای کنده‌کاری ایران در قرون میانه اسلامی دارند. این درهای چوبی به طرزی هنرمندانه، از چوب‌های زیبا و مستحکم

جنگلی ساخته می‌شوند که هم به‌عنوان در اصلی منازل و هم در قالب درهای داخلی استفاده می‌شوند. هر چند در منابع قدیمی این عهد، اشاره مستقیم به ورود این هنر از ایران نشده است، اما پروفیسور تریمینگهام، شیرازی‌ها را پیشگام هنر کنده‌کاری بر درهای چوبی دانسته است (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۲۴۴).

بناها و آثار تاریخی

ایرانیان از بدو ورود به منطقه شرق آفریقا و ایجاد حکومت استوار خود، با احداث عمارت‌های باشکوه، مساجد، آرامگاه‌ها و حمام‌ها به معرفی سبک معماری ایرانی به بومیان این سواحل پرداختند. این سبک معماری به دلیل نوآوری، استحکام و زیبایی با استقبال بومیان مواجه شد (قربان‌زاده آهنگری، ۱۳۸۰: ۱۱). سواحل شرق آفریقا و به خصوص کشور تانزانیا، بخش قابل‌توجهی از آثار و بناهای تاریخی متعلق به ایران را در خود جای داده است که این آثار به لحاظ قدمت و تنوع از اهمیت زیادی برخوردارند. این بناهای تاریخی، طی قرون یازدهم تا پانزدهم میلادی احداث گشته و جملگی گویای بخشی از تاریخ زنده سرزمین کهنسال ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی است و علی‌رغم گذشت چندین قرن، هنوز پابرجا مانده‌اند. به تعدادی از مشهورترین این آثار در ذیل اشاره می‌شود.

الف) مساجد

مسجد کیزیمکازی مهم‌ترین اثر تاریخی در این منطقه است که باستان‌شناسان با بررسی دقیق این مکان مذهبی، آن را قدیمی‌ترین مسجد در سرتاسر قاره آفریقا و حتی آسیا دانسته‌اند. این مسجد که در حال حاضر توسط دولت زنگبار بازسازی شده است، از لحاظ سبک ساخت، کاملاً شبیه مساجد ایرانی قرون اولیه هجری قمری است. مسجد کیزیمکازی از بسیاری جهات به مسجدی در اردکان یزد شباهت دارد و کتیبه موجود در مسجد مزبور که در سال ۴۱۱ ق. احداث شده است، کاملاً مشابه کتیبه کوفی مسجد کیزیمکازی بوده و مشخص می‌کند که این دو مسجد از نظر نحوه ساخت به یکدیگر شباهت دارند (عرب‌احمدی، ۱۳۹۷: ۳۴). دورتادور محراب مسجد کیزیمکازی با آیاتی از سوره‌های توبه و بنی‌اسرائیل با خط کوفی مزین شده است و در سمت چپ محراب نیز کتیبه دیگری وجود دارد که نام مسجد (مسجد الزهرا) و نام سازنده و تاریخ احداث مسجد را بیان می‌کند. بیرون از مسجد نیز قبور شیرازی‌هایی است که در آنجا می‌زیسته‌اند و مسجد را بنا کرده‌اند. (همان، ۱۳۹۵: ۳۱۰).

مسجد جامع کیلوا یکی از برجسته‌ترین آثار باستانی شیرازی‌ها در شرق آفریقا است که در اواسط قرن یازدهم احداث شده است. این مسجد بزرگ که از لحاظ وسعت و نحوه معماری، شاخص‌ترین مسجد در بین انبوه مساجد تاریخی سواحل شرق آفریقا در دوره حاکمیت شیرازی‌ها به‌شمار می‌رود، در پشت ساحل غربی شهر قدیمی کیلوا واقع شده است.

این مسجد تا آخرین سال‌های حکومت شیرازی‌ها در اوج شکوه و عظمت خود قرار داشت و با وجود گذشت صدها سال، هنوز صلابت خود را حفظ کرده و از دو مسجد سنگی تشکیل می‌شود که احتمالاً مسجد اولی در قرن یازدهم میلادی و مسجد دیگر در قرن چهاردهم ساخته شده‌اند. مسجد جامع تا پیش از انجام تعمیرات اساسی در قرن چهاردهم و احداث مسجد دوم، حدود ۲۰۰ نفر را در خود جای می‌داده است. (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۲۹۵). مسجد جامع کیلوا از سال ۱۹۸۱م. به عنوان میراث فرهنگی جهانی یونسکو معرفی و به ثبت رسیده است.

ب) عمارت‌ها، مقابر و آرامگاه‌ها

قصر حصنی کوبوا در ساحل شرقی کیلوا و در منطقه‌ای مرتفع و مشرف به اقیانوس هند واقع شده است که از لحاظ موقعیت مکانی بر بندر کیلوا اشراف داشت و به لحاظ وزش نسیم دریا، خنک‌تر از سایر قسمت‌های کیلوا بود. به نظر می‌رسد که در انتخاب مکان قرار گرفتن این عمارت عظیم و ساخت آن، دقت خاصی به کار رفته است. در ساخت مجموعه نیز از بهترین مصالح ساختمانی آن عهد نظیر سنگ‌آهک، ساروج‌های مرجانی طبقه به طبقه و آجر استفاده شده و در قسمت‌های مختلف آن، ستون‌های سنگی و گنبدی‌های طاق‌دار به کار رفته است. سبک معماری حصنی کوبوا نیز تلفیقی از معماری ایرانی و عربی است و شواهد زیادی از هنر معماری ایرانی در بخش‌های مختلف این مجموعه به چشم می‌خورد (عرب‌احمدی، ۱۳۹۷: ۲۷).

این قصر در بر گیرنده دو صحن اصلی بزرگ است که به اطاق‌های متعدد ختم می‌شود و در اضلاع شرقی و غربی نیز به ساختمان‌های فرعی منتهی می‌گردد. نام کاخ حصنی کوبوا از دو کلمه "حصن" که معمولاً برای عمارات توأم با برج و بارو صورت می‌گرفت و "کوبوا" که در زبان سواحیلی به معنای بزرگ هست، اخذ شده است؛ لذا معنای این کاخ "قصر بزرگ" یا "قصر باشکوه" و ترکیبی از دو کلمه عربی و سواحیلی است (همان، ۱۳۹۵: ۳۰۱). قصر حصنی کوبوا به‌عنوان یکی از میراث‌های فرهنگی جهانی توسط سازمان یونسکو به ثبت رسیده است.

عمارت کائوله در شهر بندری کائوله قرار دارد و این شهر در قرن ۱۳ میلادی توسط گروهی از شیرازی‌های مهاجر به عنوان یک حکومت محلی تأسیس شد، که در قرن‌های ۱۴-۱۵ میلادی از رونق قابل توجهی برخوردار بود. در حال حاضر تنها خرابه‌هایی از آن باقی مانده است، خرابه‌های فعلی کائوله که در منطقه‌ای موسوم به پومبوجی در فاصله چهار و نیم کیلومتری جنوب شهر باگامیو وجود دارد، شامل یک عمارت بزرگ، ۲۲ آرامگاه، دو مسجد و مجموعه‌ای از دیوارهایی سنگی است (عرب‌احمدی، ۱۳۹۷: ۲۸). این عمارت ظاهراً تا اواخر قرن ۱۵ میلادی مورد استفاده قرار می‌گرفت و احتمالاً مقر حکومت حاکم شیرازی کائوله بوده است. تکه‌هایی از ظروف سفالی متعلق به قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی در زیر سقف این عمارت به دست آمده که نشان می‌دهد این بنا در قرون ۱۳ و ۱۴ میلادی احداث شده است. علاوه بر آن، بقایایی از دیوار سنگی در کائوله به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد این دیوار، شهر کائوله را از خطر حمله بومیان مصون می‌کرده است. احتمالاً این دیوارها دارای برج‌هایی برای نگهبانی نیز بوده‌اند که امروزه اثری از آنها به چشم نمی‌خورد (همان، ۱۳۹۵: ۳۰۵). در حال حاضر، خرابه‌های این شهر از آثار باستانی مهم کشور تانزانیا محسوب می‌شود و برخی گردشگران غربی از طریق باگامیو به این مکان سفر می‌کنند و با گوشه‌هایی از فرهنگ و تمدن ایرانیان از نزدیک آشنا می‌شوند.

تونگونی مجموعه آثار باستانی است که در شهری با همین نام وجود دارد و شامل چند عمارت سنگی ویرانه، یک مسجد، چند سنگ قبر، چند چاه مخروبه و یک ستون آرامگاهی است که حکایت از عظمت حاکمیت شیرازی‌ها در دوره تسلط بر این شهر طی قرون ۱۳-۱۲ میلادی دارد. این آثار تاریخی در نزدیک‌ترین نقطه در سرزمین اصلی قرار دارند و در زمره درخشان‌ترین یادگارهای حضور شیرازیان در سواحل شرق آفریقا به‌شمار می‌روند. علاوه بر این ابنیه باستانی، بر روی ستون مقبره‌ای نیمه ویرانه در تونگونی، کاشی شیشه‌ای یافت شده است که کلماتی فارسی بدین مضمون «شید- روشن» بر روی آن نقش بسته است (همان: ۳۰۶). آثار باستانی موجود در شهر تونگونی که در ۱۰ کیلومتری جنوب شهر تانگا واقع شده است، از دیگر بناهای تاریخی متعلق به دوره حاکمیت شیرازی‌ها در سواحل شرق آفریقا است (عرب‌احمدی، ۱۳۹۷: ۳۱).

جزیره کوچک دیگری نیز روبروی ساحل شهر تانگا در خلیج تانگا موسوم به "جزیره شیرازی" وجود دارد که در آن، خرابه‌های شهری قدیمی و مسجدی با آثاری از معماری ایران به چشم می‌خورد و نمایانگر حضور شیرازی‌ها در این مکان طی قرون ۱۱ تا ۱۴ میلادی است (همان: ۳۲). هنرهای ایرانی طی دوره حکومت شیرازی‌ها، بر نحوه احداث آرامگاه‌ها و مقبره‌های تزئینی نیز تجلی یافته است. این مقبره‌ها معمولاً در برگیرنده ردیفی از سنگ و چوب هستند و در مواردی نادر با کلبه‌های چوبی مسقف نیز آراسته شده‌اند. از جالب‌توجه‌ترین مقبره‌های شیرازی‌ها، آرامگاهی با ستون‌های بلند در پمبا است که معمولاً دارای کتیبه‌هایی نیز بوده‌اند (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۲۱۵). امروزه کتیبه‌های نصب‌شده بر مقبره‌هایی در کیلوا کیسیوانی، پمبا، لامو و دیگر مناطق ساحل شرق آفریقا یافت شده‌اند که نمایانگر نفوذ هنر و معماری شیرازی در این سرزمین است. شماری از کتیبه‌های این مقابر تخریب شده و بعضی نیز در دوره حاکمیت آلمان بر این منطقه در اوایل قرن ۱۹ میلادی به موزه‌های این کشور انتقال یافته‌اند (همان).

از میان آثار باستانی پمبا، بناهای تاریخی موجود در انداگونی و امکومبو، قدیمی‌ترین ابنیه تاریخی به‌شمار می‌روند و قدمت آنها بین قرن‌های ۱۰ تا ۱۲ میلادی تخمین زده شده است. در این بناهای تاریخی، علاوه بر عمارات مختلف سنگی، چند آرامگاه و سیزده ستون به چشم می‌خورند که با وجود آنکه تنها چهار ستون از این مقبره‌ها پا برج مانده است، اما نمایانگر عظمت آن در دوره حاکمیت شیرازی‌ها است (عرب‌احمدی، ۱۳۹۷: ۴۰).

ج) حمام‌ها

در مرکز شهر زنگبار و در داخل منطقه قدیمی موسوم به شهر سنگی، دو بنای تاریخی مشهور به حمامنی یا حمام فارس‌ها وجود دارد. این دو اثر تاریخی باشکوه که از نظر سبک، ایرانی و مشابه حمام‌های عمومی قدیمی ایران در دوره زندیه و قاجاریه هستند، در فاصله نسبتاً کمی از یکدیگر قرار دارند. با این حال، یکی از آنها بزرگ‌تر و مشهورتر از دیگری است و حمامنی بزرگ خوانده می‌شود. حمامنی بزرگ، قدیمی‌ترین حمام ایرانی برج مانده در مجمع‌الجزایر زنگبار است که بر اساس تابلویی که بر بالای سردر آن نصب شده است، به دستور سلطان برغش و توسط حاجی غلامحسین ایرانی در دهه ۱۸۷۰ میلادی احداث گردیده است. (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۳۲۶).

حمام ایرانی کیدیچی یکی از مهم‌ترین آثار معماری ایرانی در مجمع‌الجزایر زنگبار است. این حمام قدیمی در منطقه کیدیچی در سال ۱۸۵۱م. به دستور سلطان سعید بن سلطان از سلاطین عمانی زنگبار و برای جلب رضایت خاطر همسر ایرانی خود، شهرزاد بیگم از نوادگان فتحعلی شاه- بابت غم دوری از وطن- احداث گردیده است. این حمام با وجود گذشت حدود ۱۷۰ سال قدمت، همچنان صلابت و استواری خود را حفظ کرده و کاملاً شبیه حمام‌های دوره قاجاریه است. در داخل این حمام، شاه‌نشین‌ها و خزینه‌های مختلفی وجود دارد و تزئینات داخلی بنا کاملاً به سبک ایرانی است. ظاهراً مواد و مصالح ساختمانی این حمام از ایران به زنگبار منتقل شده و معمار آن نیز فردی ایرانی موسوم به ملّا غلامحسین بوده است (همان، ۱۳۹۷: ۳۶). در حال حاضر، این بنا یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی مجمع‌الجزایر زنگبار به‌شمار می‌رود و در فهرست آثار تاریخی این جزیره نیز به ثبت رسیده است. با توجه به شهرت این حمام تاریخی، هر سال صدها گردشگر خارجی از آن بازدید کرده و با گوشه‌ای از هنر معماری ایرانی و تأثیرات عمیق فرهنگ ایرانی در این سرزمین آشنا می‌شوند (همان).

در تمام حمام‌های ساخته شده ایرانی، گرمابه‌های ایرانی، سربینه، بینه (سالن اصلی شستشو)، اطاق نظافت، حوضچه‌های آب گرم و سرد، سرویس بهداشتی، شاه‌نشین و تنبوشه‌های مختلف وجود دارد. نوع مصالح ساختمانی به‌کار رفته در این بناها، نظیر حمام‌های ایران سنگ مرمر، آجر، سنگ لاشه، ملاط مستحکم، گچ و ساروج است و امروزه این آثار تاریخی در قالب موزه‌هایی جذاب، گوشه‌هایی از معماری ایرانی را در معرض نگاه گردشگران قرار می‌دهند (عرب‌احمدی، ۱۳۹۵: ۳۲۷).

نتیجه

هدف پژوهش حاضر، ارائه تصویری از آثار به‌جا مانده مادی و معنوی مهاجرین ایرانی و ردپای تمدن و فرهنگ ایران در مجمع‌الجزایر زنگبار است که به نظر می‌رسد، گرچه انگیزه اصلی و ابتدایی اکثر ایرانیان مهاجر تجارت بوده است، اما دستاوردهایی مهم از جمله انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی به این منطقه از شرق آفریقا را نیز به دنبال داشته است. این جلوه‌های فرهنگی تمدن، در درازمدت موجب ایجاد تغییراتی در ساختار فرهنگ و اجتماع مردمان و بومیان شرق آفریقا گردید که اگر چه امروزه بیش از ۵۰۰ سال از اضمحلال دولت شیرازی‌ها در شرق آفریقا و از جمله

مجمع‌الجزایر زنگبار سپری شده، اما اثرات آن همچنان مشهود است و بومیان سواحل و جزایر با علاقه خاص، سعی در حفظ و نگهداری این میراث فرهنگی-اجتماعی برجا مانده از ایرانیان دارند. لذا با توجه به پیوند عمیق فرهنگی موجود بین دو ملت و از آنجایی که فرهنگ و تمدن، مهم‌ترین بستر تقویت روابط دو کشور است؛ برپایی سمینارها و نمایشگاه‌های فرهنگی و صنایع‌دستی، کنفرانس‌های منطقه‌ای، تهیه و پخش برنامه‌های مستند در جهت شناساندن این پیشینه تاریخی- فرهنگی مشترک و همچنین تلاش در جهت مرمت و ثبت بناهای تاریخی موجود توسط سازمان‌ها و نهادهای مسئول از جمله وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و وزارت امور خارجه می‌تواند در تقویت روابط دو جانبه سیاسی- فرهنگی دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری تانزانیا بسیار تأثیرگذار باشد و ملت‌های دو کشور را به هم نزدیک‌تر نماید.

منابع و مأخذ

- جعفریان، رسول، ۱۳۷۹، *اطلس شیعه، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.*
- پیگولوسکایا، آ. یو. یاکوبوسکی، ۱۳۶۳، *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- الفهمی، عبدالعزیز عبدالسلام، ۱۳۵۶، *ایرانیان در شرق آفریقا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.*
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۶، *تاریخ طبری*، ج ۱، تهران: نشر نو.
- عرب‌احمدی، امیربهرام، ۱۳۷۷، *تاریخ جمهوری خودمختار زنگبار، تهران: اداره کل آفریقا و عربی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.*
- ۱۳۹۱، *تحلیل جایگاه زبان فارسی در زبان و ادبیات سواحلی، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و پنجم.*
- ۱۳۷۹، *شناسنامه مطبوعات جهان تانزانیا، تهران: بنیاد اندیشه اسلامی.*
- ۱۳۹۷، *آثار تاریخی ایران در تانزانیا، مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال چهارم، شماره نهم.*
- ۱۳۸۴، *تانزانیا سرزمین همیشه سبز، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.*
- ۱۳۸۶، *مؤلفه‌های فرهنگی- تمدنی جهان ایرانی در شرق آفریقا، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۲.*
- ۱۳۸۶، *مهاجرت شیرازی‌ها به شرق آفریقا، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، وزارت امور خارجه، بهار ۱۳۸۶، سال هشتم، شماره ۳۰.*
- ۱۳۷۹، *شیعیان تانزانیا: دیروز و امروز، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.*

مروری بر تأثیرات فرهنگی و هنری ایرانیان مهاجر بر بومیان زنگبار □ ۱۰۷

----- ۱۳۹۱، بلوچ‌های ایرانی در شرق آفریقا، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، دوره ۱، شماره اول.

----- ۱۳۹۵، جامعه و فرهنگ زنگبار، تهران: گروه انتشاراتی بین‌المللی الهدی.

----- ۱۳۹۵، جایگاه ایرانیان شیرازی‌الاصول در تمدن و فرهنگ شرق آفریقا، اصفهان: انتشارات نگارخانه.

قربان‌زاده آهنگری، محمد، ۱۳۸۰، جایگاه فرهنگ و تمدن ایران در آفریقا، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۷.

گوتشمید، آلفرد، ۱۳۴۴، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه: کیکاوس جهان‌داری تهران: انتشارات علمی.

نیرنوری، عبدالحمید، ۱۳۷۵، سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

نوایی، عبدالحسین، ۱۳۶۲، تاریخ ایران و جهان، ج ۱، تهران: هما.

نوردمن سیلر، آلموت، ۱۳۶۷، ادبیات نو آفریقایی، ترجمه: دکتر افضل وثوقی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.